

غزل شماره ۳۴۲

حجابِ چهره جان می شود غبارِ تم
خوشادمی که از آن چهره پرده برکنم

چنین قفس ز سزایِ چو من خوش آجانست
رؤم به گلشنِ رضوان، که مرغِ آن چمنم

عیان نشد که چرا آدم، کجارقم
دینغ و درد که غافل ز کارِ خویشتم

چگونه طوف کنم در فضای عالمِ قدس؟
که در سراچه ترکیب، تختبندیم

اگر ز خونِ دلم بوی شوق می آید
عجب مدار که هم دردِ نافه حنم

طرازِ پیرمن زر کشم مبین چون شمع
که سوز هست نهانی درونِ پیرهنم

یا وهستی حافظ ز پیش او بردار
که با وجود تو کس نشود ز من که منم

تفسیر فال

معنویت شما در حقیقت بسیار عالی و قابل تحسین است، به طوری که دنیای فانی را جز یک قفس تنگ و محدود برای خود نمی‌بینید. این نگرش عمیق شما نشان‌دهنده آن است که خود را لایق چیزهایی می‌دانید که جاودانه و پایدار هستند، نه آنچه که به زودی از بین می‌رود یا نابود می‌شود. در این مسیر معنوی، همواره در ذهن‌تان مشغول تفکر هستید که چرا از انجام برخی کارهای مهم و ارزشمند غافل مانده‌اید و این دغدغه ممکن است شما را به چالش بکشانند. شما با هدفی روشن، به زیارت کعبه مشرف می‌شوید؛ مکانی مقدس که نماد نزدیکی به حق تعالی است. آرزوی قلبی‌تان تنها رسیدن به ذات پاک الهی است و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. این جستجو برای معنا و ارتباط عمیق با خداوند، نشان‌دهنده تعهد شما به رشد روحانی و تحقق بخشیدن به خواسته‌های معنوی‌تان است.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)